بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 8 اردیبهشت 1395.

بحث در مورد وثاقت احمد بن محمد بن یحیی عطار بود عرض کردم دو تا تقریب برای وثاقت احمد بن محمد بن یحیی عطار می شود ذکر کرد که اصلاح شده تقریباتی است که در کلام آقای حائری وارد شده است. یک تقریب آن این بود که موارد زیادی سند هایی در جلد اول استبصار وجود دارد حسین بن عبید الله عن احمد بن محمد بن یحیی عطار عن أبیه عن محمد بن احمد بن یحیی اشعری یا محمد بن علی بن محبوب، این سند ها در تهذیب تبدیل شده است به یک سند صحیح. اگر این سند صحیح نباشد وجهی ندارد که شیخ طوسی در استبصار این سند غیر صحیح را انتخاب کند. یک تقریب دیگر اینکه موارد متکرری، این اسنادی که در استبصار به شکل حسین بن عبیدالله عن احمد بن محمد بن یحیی عطار عن أبیه وارد شده است در تهذیب با محمد بن احمد بن یحیی یا محمد بن علی بن محبوب آغاز شده است و این نشانگر این است که از کتاب محمد بن علی بن محبوب یا محمد بن احمد بن یحیی اخذ شده است و به کتاب این دو تا شیخ طریق صحیحی غیر از این طریق داشته است. اگر این طریق صحیح نباشد وجهی ندارد که این طریق خاص را انتخاب کرده باشد و آورده باشد. که ما عرض می کردیم که یک اشکال مشترکی در هر دو این تقریبات وجود دارد یعنی آن این است که ممکن است علت انتخاب یک طریق خاص این باشد که یعنی ممکن است این طرقی که اینجا هست این طرق تشریفاتی باشد و بنابراین خیلی برایش مهم نباشد این مبتنی است بر اینکه طرق به کتب تأثیری در صحت و ثقم احادیث داشته باشد. آن خودش بحث دارد. به نظر ما تأثیری ندارد در صحت و ثقم احادیث. یک سوالی مطرح کردیم آن این است که به هر حال چه وجهی دارد که این طریق ضعیف را انتخاب کند؟ منهای آن بحث وقتی شخص طریق صحیح دارد وجه انتخاب طریق ضعیف چیست؟ پاسخ مطلب این بود که گفتیم وجوه مختلفی می تواند داشته باشد. که اینها را کامل یادم رفت بعضی وجوهش را ذکر کنم. یک وجه آن این است که ممکن است طریق حسین بن عبید الله در طریق علو اسناد داشته باشد. این یک نکته. که در بعضی موارد هم همین جور است که علوّ سند دارد. یک وجه دیگر این است که در استبصار بر خلاف تهذیب که شیخ مقیّد هست حداکثر طرق را از طریق شیخ مفید بیاورد که کتاب تهذیب شرح مقنعه شیخ مفید است در استبصار یک نوع تنوع اسانید دیده می شود خب شیخ می خواهد اساتید مختلف یاد کند و یک طریق مشخص را حتما نیاورد. این است که به خاطر همین بعضی هایش را از طریق مفید می اورد و بعضی هایش از طریق احمد بن عبدون می آورد و بعضی هایش را از طریق حسین بن عبیدالله، این تنوع تعبیری را شیخ انتخاب کرده است. این هم نکته دوم. نکته سوم این هست که ممکن است شیخ طوسی طریق حسین بن عبید الله را ترجیح داده باشد به دلیل اینکه مثلا این طریق از جهت دیگری امتیاز داشته باشد مثلا به نحو سماع یا قرائت بوده است فرض کنید چون کتاب محمد بن احمد بن یحیی را پیش حسین بن عبیدالله خوانده است و سماع کرده است و قرائت کرده است آن طرق صحیحی که هست آن طرق اجازه ای بوده است یعنی بین آن دو طریق که شما یکی از آنها را صحیح نقل می کنی و یکی را ضعیف هر کدام از جهتی امتیاز داشته است. یکی از آنها از جهت صحت سند امتیاز داشته است و یکی از جهت سماع و قرائت و طریق ارقی و اعلایی که در اختیار داشته است. این هم احتمال دارد. بنابراین این جور نکات وجود دارد ما نمی توانیم بگوییم حتما علت انتخاب آن این بوده است که این طریق، طریق صحیح بوده است البته این نکته هست که ما این اشکال را اگر هم مطرح کنیم این اشکال در جایی هست که ما این طرق را تشریفاتی می دانیم. اگر طرق تشریفاتی باشد دیگر صحت سند نیازی نیست بررسی کردن و امثال اینها. ممکن است شما بگویید که نیازی به بررسی سند دیگر نیست و روایت ها تصحیح می شود. درست است این روایت ها تصحیح می شود روایت های استبصار، ولی ما می خواهیم احمد بن محمد بن یحیی عطار را توثیق کنیم. تا در روایت خصال و توحید به درد ما بخورد. ما در مورد استبصار آن طرقی که به محمد بن احمد بن یحیی و محمد بن علی بن محبوب منتهی می شود از طریق حسین بن عبیدالله عن احمد بن محمد بن یحیی عن أبیه، اینها را می گوییم که طرق تشریفاتی است. و این طرق مهم نیست و بنابراین آن را تصحیح می کنیم ولی اگر طرق تشریفاتی باشد ما نمی توانیم احمد بن محمد بن یحیی عطار را تصحیح کنیم. روایت ها را تصحیح می کنیم آن روایت هایی که در استبصار هست ولی به درد بحث ما نمی خورد. در بحث تهذیب و استبصار و آن روایت ها اگر دنبال چیز هستید خب آن مشکلش را با این تشریفاتی بودن حل می کنیم ولی به درد بحث ما نمی خورد بنابراین این مشکل ساز برای بحث ما می شود. البته این ها همه مبانی این آقایانی هست که مثلا اجازه گرفتن از مشایخ و امثال اینها را می گفتند شیخ اجازه بودن دلیل بر وثاقت نیست. اکثار روایت اجلاء را دلیل وثاقت نمی دانند رو این مبانی و الا اگر این مبانی هم ما بنا بر صحیح به راحتی احمد بن محمد بن یحیی عطار قابل تصحیح است و هیچ مشکل خاصی در مورد آن وجود ندارد. اقای حائری در مورد احمد بن محمد بن حسن بن ولید هم به روشی مشابه این بحث را دنبال کرده است همین اشکالات هم اینجا هست همین بحث ها هم انجا هست آنها را هم ایشان می گوید که احمد بن محمد بن حسن بن ولید عن أبیه. شیخ طوسی احمد بن محمد بن حسن بن ولید عن أبیه تعبیر شده است. که ایشان هم آنجا استظهار می کند که از کتاب ابن ولید اخذ شده است. آن هم نیاز به تصحیح دارد. محمد بن حسن بن ولید جزو منابع شیخ طوسی نیست. شاید ممکن است نادرا جایی اخذ کرده باشد ولی جزو منابع اصلی اش نیست. خود ابن ولید در طریق کتاب هایی مثل صفار، سعد بن عبدالله و بعدی ها هست. هم صفار هم سعد بن عبدالله هر دو جزو منابع اصلی شیخ در تهذیبین هستند. شبیه همان اصلاحیه ای که در احمد بن محمد بن یحیی عطار هست باید وارد کرد شبیه همان بحث ها عین همان را می شود آنجا هم دنبال کرد و همان بحث ها را آنجا هم آورد. خب این بحث تقریبا تمام است. آقای صدر احمد بن محمد بن یحیی عطار را وقتی تضعیف می کنند برای توثیق آن به نظریه تعویض متوسل می شوند. و بعد اینجا اقای حائری مفصل نظریه تعویض را مبنایش را و احتمالاتش و امثال اینها را ذکر می کند وجوه مختلف و تقریبات مختلفی که وجود دارد. من یک تقریب از تقریباتی که اینجا در مورد نظریه تعویض هست را عرض می کنم و در موردش صحبت می کنم. یک مقدار مختصر. آن این است که ایشان می گوید که در فهرست شیخ طوسی به جمیع کتب و روایات سعد بن عبدالله طریق صحیح دارد. و این روایت ما نحن فیه هم احمد بن محمد بن یحیی عطار از سعد بن عبدالله نقل می کند. و مراد بجمیع کتب و روایات سعد بن عبدالله جمیع کتب و روایاتی هست که به شیخ، وصلی الی الشیخ، به شیخ واصل شده است از روایات سعد بن عبدالله. و چون خصال و توحید به شیخ طوسی رسیده است پس داخل در کتب و روایاتی هست که به شیخ طوسی رسیده است بنابراین ولو این روایت در کتب شیخ طوسی نیست در کتاب صدوق است ولی چون کتب صدوق هم به شیخ طوسی رسیده است بنابراین داخل در آن کبری قطعی است. حالا یا به این بیان یا به این بیان که در طرقی که شیخ طوسی به سعد بن عبدالله دارد بعضی از طرق آن از طریق صدوق است. بنابراین از این طریق ما بخواهیم مسئله را حل کنیم. ولی مشکلی که اینجا وجود دارد حالا فرض کنید که ما گفتیم مراد طرق و روایات سعد بن عبدالله هست که به شیخ رسیده است. ولی روایاتی که ثابت باشد مال سعد بن عبدالله است. روایاتی که حتما مال سعد بن عبدالله بودنش مسلم باشد. فرض این است که با وجودی که احمد بن محمد بن یحیی ثقه نیست این روایت از کجا معلوم روایت سعد بن عبدالله باشد؟ به تعبیر دیگر روایات سعد بن عبدالله غیر از روایاتی است که از سعد بن عبدالله نقل شده است. ما روا سعد بن عبدالله با ما رویَ عن سعد بن عبدالله فرق دارد. فوقش این است که این روایتی است که از سعد بن عبدالله نقل شده است. این مطلبی است که حاج آقا خیلی روی آن تکیه می کنند که این نظریات تعویضی که هست در آن خلط شده است در ما روا و ما رویَ عن سعد بن عبدالله. اصل مسئله نظریه تعویض ناشی از عدم شناخت مفاد حدثنی بجمیع کتبه و روایاته هست.

سوال:...

پاسخ: نه هیچ غلط است. این اشکالی که حاج آقا دارند در تمام موارد تغییر سند می آید. یعنی اگر احمد بن محمد بن یحیی ثقه باشد که نیاز به تعویض سند نداریم. اگر ثقه نباشد اثبات نمی شود که روایت، روایت سعد بن عبدالله است. این اشکال عامی است که در همه موارد می آید و اشکالی که حاج آقا مطرح می کند. واقع آن این است که اصل این جور نظریاتی مثل نظریه تعویض و این نحوه تفکری که ایجاد شده است ناشی از این است که آن مفاد حدثنی بجمیع کتبه و روایاته درست تنقیه نشده است. و خیال شده است که تمام روایات سعد بن عبدالله به این طریقی که هست تک تک روایاتش به نحو تفصیلی به شیخ منتقل شده است. در حالی که اینها یکی از روش های خیلی شایعی که در آن زمان ها بوده است و اکثر طرق روایی ما هم بر آن طریق بوده است بر اساس اجازه عامه مجرّده از مناوله صورت می گرفته است. ببینید طرق تحمل حدیث، طرق مختلفی دارد. یک طرق آن سماع و قرائت است که تک تک روایت را می خواندند. حالا یا استاد می خوانده است که سماع بوده است یا شاگرد می خوانده است که قرائت بوده است. استاد یک کتاب را به شاگرد می داده است. خب اینها با اعطا استاد آن روایات حالا یا به صورت سماع و قرائت یا با مناوله آن روایات را استاد در اختیار شاگرد قرار می داده است ولی یکی از طرق، طریق اجازه مجرد از مناوله بوده است. آن این است که استاد می گفته است که من جمیع کتاب ها یا روایات خودم را به شما اجازه می دهم آن وقت تشخیص اینکه، و شما می توانید بنابراین روایات من را از من نقل کنید. خب اینکه این روایات روایات من است که شاگرد بخواهد نقل کند این را چه کسی باید تشخیص دهد که روایت استاد است؟ خود شاگرد. به نحو قضیه حقیقیه است. هر چیزی که روایت من هست شما حق دارید از من نقل کنید. اما روایت بودن را این شاگرد است که باید احراز کند. گاهی اوقات به این نکته که شاگرد باید احراز کند تصریح هم می شده است با تعبیر بما صحّ عندک من حدیثی اجزت لک ان تروی عنی ما صحّ عندک من حدیثی و روایتی. تصریح می کند آن کسی که عهده دار تشخیص اینکه این روایت، روایت استاد است، آن شاگرد است که باید آن را تشخیص بدهد. و اکثر چیزهای ما هم به این شکل بوده است. من گاهی اوقات کتب خودم را اجازه می دهم گاهی اوقات جمیع روایاتم را اجازه می دهم. روایات من یک سری کتاب های قبلی ها است یک سری روایت های دانشمندان قبلی است که آن روایات را با طریق اجازه به من منتقل شده است. گاهی اوقات در اجازات ما داریم می گوید جمیع مسموعاتی و مرویاتی و مستجازاتی. همه اینها را به تو اجازه می دهم که از من نقل کنی. بنابراین فرض کنید که روایت ابن ابی عمیر به ابراهیم بن هاشم می گوید که جمیع روایات من را حق داری از من نقل کنی. بنابراین همه روایات ابن ابی عمیر را ابراهیم بن هاشم می تواند نقل کند. ابراهیم بن هاشم می آید به علی بن ابراهیم می گوید که من جمیع کتب و روایاتم را که یکی از این روایت ها روایت هایی است که از استاد خود ابن ابی عمیر به طریق اجازه تحمل کرده است. آن را هم شما می توانید از من از ابن ابی عمیر نقل کنید. علی بن ابراهیم هم همین می گوید جمیع کتب و روایات من را به کلینی می گوید اجازه می دهم از طریق من از استادم پدرم و او از ابن ابی عمیر نقل کند. همین جور تا می رسد به شیخ طوسی. بنابراین شیخ طوسی مثلا روایت های ابن ابی عمیر را که می تواند از طریق کلینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر نقل کند این شیخ طوسی است که باید تشخیص دهد آیا این روایت ابن ابی عمیر هست یا نیست. بنابراین اگر این طریق که وجود دارد هیچ به درد نمی خورد برای تشخیص اینکه این روایت، روایت ابن ابی عمیر هست یا نیست. ما اینکه این روایت، روایت ابن ابی عمیر هست را باید از شهادت شیخ طوسی اثبات کنیم. و این است که شهادت شیخ طوسی بر اینکه مثلا ابن ابی عمیر این روایت را نقل کرده است خیلی نقش اساسی دارد این بحث که این جور شهادت ها را اگر نتوانیم این جور شهادت ها را تصحیح کنیم اصلا کل نظام حدیثی بهم می خورد. البته قول صحیح این است که این شهادت ها معبر است چون محتمل الحس و الحدس است شیخ طوسی مثلا می گوید روا ابن ابی عمیر. شیخ طوسی دارد شهادت می دهد که ابن ابی عمیر روایتی کرده است. خب همین کافی است برای اینکه ما اثبات کنیم برای اینکه ابن ابی عمیر این روایت را کرده است. ولی اگر شیخ طوسی نگوید روا ابن ابی عمیر. شهادت ندهد. یک طریقی را ذکر کند که آن طریق صحیح نباشد. آن وقت نمی شود یعنی تعویض آن فایده ندارد چیزی را ایجاد نمی کند.

سوال: شما که طریق را صحیح می دانید می توانید تعویض کنید

پاسخ: نه ما هم نمی توانیم.

سوال: فایده ای ندارد ولی می توانید...

پاسخ: مهم نیست بتوانیم یا نتوانیم. هیچ اثری بار نیست.

سوال: کشف طریق به کتاب

پاسخ: باشد طریق به کتاب هم باشد

حلا این نکته را هم بگویم. این طریق به کتاب بدون مناوله است یک موقع طریق کتاب یک نسخه خاصی را به شاگرد داده بود می گوییم به وسیله این طریق آن نسخه خاص تصحیح می شود. ولی نه، طریق به کتاب طریق به کلی کتاب هست. اما آن نسخه خاصی که شیخ طوسی از کتاب ابن ابی عمیر در اختیار داشته است تصحیح آن نسخه به خاطر شهادت شیخ طوسی است. که این نسخه، نسخه معتبری است. این شهادت ما اگر معتبر بدانیم آن طریق به درد نمی خورد. چون نیازی به طریق نداریم. یعنی طریق هیچ نقشی چه صحیح باشد ضعیف باشد هر چه می خواهد باشد آن دخالتی در این بحث ها ندارد. و این است که

سوال:...

پاسخ: بله مناوله شهادت است که این کتاب، کتاب ابن ابی عمیر است. اگر با مناوله بود یک نسخه ای یدا به ید منتقل می شد خب درست بود. و منهنا یظهر اینکه صاحب وسائل طریق صحیح داشته باشد یا خیر این که دیگر خیلی واضح است. اینکه طرق صاحب وسائل و اینها طرق مناوله ای نبوده است و به نحو عام بوده است این بسیار روشن است. و تعجب این است که بعضی از اساتید دیده ام حتی به الفاظ وسائل می گویند در جایی که اختلاف نسخه است ما الفاظ وسائل برای ما حجت است. اختلاف نسخه های دیگر اصلا حجت نیست و امثال اینها. البته بعضی از اینها، تصور این هست که یک نسخه ای یدا به ید منتقل شده است. در حالی که هیچ چنین نیست که نسخه ای یدا به ید منتقل شده باشد. مهم در این بحث ها این است که البته این نکته را همب گویم اینکه ما می گوییم که طرق تشریفاتی است این اجازات تشریفاتی است، این اجازات در تصحیح روایت نقش ندارد. ولی استاد وقتی به شاگرد اجازه می دهد در واقع صلاحیت حدیثی و شایستگی علمی شاگرد را تصحیح می کند. از جهت اینکه شاگرد، شاگرد دانشمندی است و امثال اینها خوب است. یعنی آن یک بحث تراجمی دارد که وقتی استاد به شاگرد اجازه می دهد این شاگرد یک دانشمندی تلقی می شود این است که در کتب تراجم اهتمام ورزیده شده است که این اجازات را ثبت کنند و این اجازات از جهت علمی از جهت شناخت شاگردان مرتبه علمی اینها خیلی ارزشمند است به خصوص خیلی از این اجازات با اوصافی که شاگرد را وصف می کنند روشن می شود که شاگرد در چه رتبه ای از رتبه های علمی وجود دارد یا امثال اینها. آن که ما می خواهیم بگوییم تشریفاتی است نه اینکه بی فایده است. از جهت تصحیح روایت نقش ندارد و الا اجازات خیلی ارزشمند است. فرض کنید اجازه تدریسی که استاد به شاگرد می دهد که من اجازه می دهم که شما تدریس کنید. این یعنی شاگرد را شایسته استاد بودن و مدرس بودن می داند. اجازه تدریس به این معنا است. اجازه های، اجازه اجتهاد اجازه افتاء و امثال این اجازه هایی که مطرح بوده است به این شکل است. خب این بحث تمام است بحث خاص دیگری ندارد. حالا این بحث رو همین حالا نه، تعویض اسناد این مطلب را هم بگویم آن این است که آقای صدر در احتمالاتی که در اخبرنی بهجمیع کتبه و روایاته مطرح است. این یک چندین احتمالات مطرح می کند که مراد چه هست و چه نیست. این احتمالات همه شان از آن احتمال واقعی که مراد جمیع کتاب های واقعی هست این احتمال را خیلی مستبعد می داند که جمیع روایت های واقعی مراد باشد این طریق مال آن جمیع روایت های واقعی است. چون به نحو اجازه عام هست این نقشی در شناخت صغری ندارد. صغری را شاگرد باید تصحیح کند. اگر این مطلب را امثال اقای صدر و اینها ملتفت می شدند اصلا وارد این بحث های طول و دراز نمی شدند.

سوال:....چند جور معنا کردید آخرش خیلی ... یک معنا از حاج آقا کردید یک معنا استظهار اول کردید

پاسخ: روایات یعنی تمام چیزهایی که تحمل حدیث کرده است. غیر از کتب. یک سری کتاب هایی هست که دارد این کتاب ها ممکن است مشتمل بر روایت باشد یا نباشد. اعم از روایت و کتاب است. روایت یعنی همه چیزهایی که من تحملت من الحدیث. در کتاب هم باشد که عموم و خصوص من وجه است. در کتاب هم باشد یا نباشد. تمام آ« چیزهایی که ما تحملت من الحدیث بأحد الطرذق المعتبر. و أی طریق من السماع و القرائه و المناوله و الاجازه. مهم این است. که روایات آن چیزی که به طریق اجازه و اجازه عامه هم هست را هم شامل می شود. این مراد این چیزها هست. خب این بحث دیگر بحث خاصی ندارد. این بحث تمام است. مرحوم آقای صدر بعد از اینها وارد یک بحث های دیگری شده اند من الآن وارد جزئیات آن بحث چیز اصلا نمی شوم. جزئیات بحث های آقای صدر. خب ایشان بعد از اینکه احمد بن محمد بن یحیی آن روایت را بحث می کنند وارد یک روایت دیگر می شوند که صاحب وسائل نقل کرده از احمد بن محمد بن عیسی عن اسماعیل الجوفی بعد یک بحث مفصلی در اسماعیل الجوفی می کنند و وارد آن بحث ها اصلا نمی خواهم بشوم. آن یک بحث مفصلی است که من یک رساله در مورد آن نوشته ام اصلا نمی خواهم وارد آن بشوم. بحث من این است که اینکه ایاشن می گویند در کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی است چون صاحب وسائل از کتاب احمد بن محمد بن عیسی نقل کرده است این ناشی از این است که ایشان بحثشان منحصر به کتاب وسائل بوده است. و الا ایشان اگر بحار توجه داشتند مرحوم مجلسی همین کتابی که به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی است همین کتاب را می گوید مردد است بین اینکه نوادر محمد بن احمد بن عیسی باشد یا کتاب حسین بن سعید باشد. از اول آن به نحو تردیدی چیز کرده است و حالا این تردید را طبیعتا باید این بحث هایش را مطرح می کردند که درست هست یا نیست. بعد ایشان یک بحث مفصلی دارد در مورد اینکه آیا بین احمد بن محمد بن عیسی و اسماعیل جوفی سقط رخ داده است یا خیر و امثال اینها و این جور بحث ها. واقع آن این است که ما یک حلقه مفقوده در بحث های علمی حدیث شناسی مان داریم. آن هم شناخت کتب حدیثی است. هیچ وقت ما خود کتاب حدیثی را محور بررسی و پژوهش قرار نداده ایم. و این بررسی نکردن کتب حدیثی باعث شده است که از جهات مختلف ایجاد مشکل شود. یکی از آنها همین تشخیص مؤلف کتب است. آیا واقعا این کتاب، کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی است یا کتاب حسین بن سعید است چه شکلی است و امثال اینها. این یک مرحله. یک مرحله دیگر اینکه آیا واقعا این کتاب، روایاتی را که نقل می کند به نحو مسند است یا مرسل است چه شکلی است. ببینید بعضی کتاب های حدیثی ما هست به وسیله ناسخین به نحو مرسل نقل شده است. اصل کتاب مسند بوده است ولی ناسخ که آمده است نقل کند مرسل نقل کرده است. مثل تفسیر عیاشی که اصل آن مسند بوده است ولی ناسخ به نحو مرسل نقل کرده است. حالا آن تفسیر عیاشی به دلیل اینکه طبقه عیاشی مشخص است و خیلی واضح است اشخاص متوجه سریع شده اند که این روایت ها مرسل است و امثال اینها. ولی در مورد کتاب احمد بن محمد بن عیسی و یا چیز صحیح تر کتاب حسین بن سعید این بحث که این روایت هایش مرسل هست یا نیست به چه نحو این کتاب هست. و سبک کتاب چه شکلی است این نیاز به یک بررسی جدی دارد. متأسفانه چون بررسی نشده است بحث را فقط در این زاویه کرده اند که مثلا این روایت خاص، احمد بن محمد بن عیسی از اسماعیل جوفی می تواند نقل کند یا خیر. یعنی ما از یک مسئله فقهی مثلا بحث برائت را بخواهیم بحث کنیم از بحث برائت منتقل شدیم به این روایت خاص بعد بررسی سندی این روایت را کردیم. در حالی که اگر از آن طرف بحث می کردیم این کتاب را محور بررسی قرار می دادیم مجموعه اطلاعاتی که در مورد این کتاب هست بررسی می کردیم خیلی تفاوت پیدا می کرد یعنی پژوهش کتاب محور با پژوهش مسئله محور کاملا متفاوت است. پژوهش کتاب محور باعث می شود که ما یک سری اصلا مشکلاتی را ببینیم که این مشکلات را اصلا در پژوهش مسئله محور چه بسا متوجه نشویم. یکی از مشکلاتی که این کتاب دارد این است که بسیاری از روایت هایش مرسل است. فقط بحث اسماعیل جوفی نیست. بحث این است که فرض کنید ده تا روایت پشت سر هم که شما نگاه می کنید می بینید مثلا روایت اول سندش با یک نفر شروع شده است که از مشایخ حسین بن سعید است. روایت دوم هم همین جور. ولی از روایت سوم به بعد دیگر اصلا سند ها فرق کرد. مدل سند ها متفاوت است. ولی وقتی ما پژوهش را کتاب محور می دهیم دیگر بسیاری از این بحث هایی که آیا مرسل هست یا نیست را از اول باید مفروغ عنه بگیریم که مرسل است. بحث را در یک زاویه دید دیگری دنبال کنیم. آیا می شود از راهی این ارسال ها را حل کرد که ما بحثی که سابق می کردیم برای حل این بود که آیا می شود این ارسال ها را دنبال کرد. یکی از مشکلات ما همین نداشتن پژوهش کتاب محور است و بسیاری از بحث های ما را این با نقصان مواجه کرده است. خب این هم یک مطلب. حالا یک سری ریزه کاری هایی در این بحث ها وجود دارد من نمی خواهم وارد این ریزه کاری ها شویم دیگر این بحث را می بندم. ما وارد بحث حدیث بعدی می شویم حدیث حجب را که حالا ما به ترتیب آقای صدر بحث نمی کنیم که حدیث اول، حدیث حجب را بحث کردیم. حدیث دوم حدیث رفع را بحث کردیم. حدیث سوم حدیث حل را نمی دانم آقای صدر قبل بحث کردند ترتیب ایشان چیست. حالا ما به ترتیب کفایه بحث می کنیم ما فقط حدیث حجب را مقدم کرده بودیم می خواستیم حدیث حل را بعدا بحث کنیم. همان به ترتیب کفایه که بعد از حدیث اولی که بحث کرده است ایشان حدیث حل است ظاهرا. اول حدیث رفع را بحث کرده است بعد حدیث حل را بحث کرده است و بعد حدیث حجب را. ما حدیث حل را که در کفایه است انشاءالله از شنبه آن را دنبال می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

سوال: حاج آقا دلیل ارسال ها...

پاسخ: نه واضح است یعنی می دانید کسی اگر کتاب را باز کند ارسال هایش را به وضوح می بیند. حالا چرا مرسل شده است آن کسی که ناسخ بوده است نیاورده است. این نکته را هم عرض کنم یکی از نکاتی که هست این است که این ارسال در کتاب اصلی هم نیست. این کتاب را به نظر ما کتاب حسین بن سعید است. یکی از شواهدی که کتاب حسین بن سعید است مقایسه بعضی از نقلیاتی که در این کتاب واقع است با نقلیات شیخ طوسی از کتاب حسین بن سعید. دقیقا شیخ طوسی به همین ترتیب که در این کتاب هست نقل کرده است. البته پیدا است که گزینش کرده است. مثلا روایت اول سوم پنجم هفتم پانزدهم هجدهم بیست و یکم همین جور دقیقا به این ترتیب آورده است. بعضی جاهایش کاملا پیداست که از همین کتاب حسین بن سعید نقل کرده است. ولی یک نکته جالبی که اینجا هست این است که نقلیات شیخ مسند است. سند هایش کامل است. نقل هایی که در این کتاب هست ناقص است.

سوال:...

پاسخ: آن مواردی که شیخ نقل کرده است را که راحت می شود در آورد.

سوال: نه یک قاعده

پاسخ: نه قاعده خاصی ندارد. سند را چیز کرده است دیگر. بنده خدایی که بوده است خیلی اهتمام نداشته است به اینکه یک نسخه کامل از کتاب اخذ شده است. آن زمان ها، می دانید این شبیه یک بنده خدایی که بیشتر به متن حدیث توجه داشته است منبری ای که می خواهد روایات را داشته باشد فقط اشاره هم داشته باشد که این روایت فلان، من الآن خودم یادداشت هایی که برای بحث فقهی یادداشت می کنم راوی آخر را ذکر می کنم چون به سند آن خیلی متوقف نیست بحث الآن گاهی اوقات یادداشت های من را ببینید متن روایات بیشتر است یک چیزی شبیه این دفترچه یادداشت یک بنده خدایی که روایت های یک کتاب را نقل کرده است برای اینکه ورق نداشته جا نداشته حال نداشته است روایت ها را تبرکا یک سند کامل ذکر کرده است و بقیه را نیاورده است. اینها انگیزه های عقلایی خیلی متعارفی است که حالا انگیزه اش را هم خیلی مهم نیست ولی عمده اش این است که اینها به نحو مرسل است.

سوال:....

پاسخ: نه اینها این نسخ معمولا به یک نسخه واحد منتهی می شود. مثلا اینها خیلی هایشان جدی است. یک سری بحث های کتاب محور مثلا حالا این نکته را عرض بکنم. در بعضی از کتاب ها مثلا همین بصائر الدرجات گاهی اوقات ما می بینیم که نسخ آن از جهت ترتیب با هم دیگر متفاوت هستند اینها نیاز به ارائه یک دیدگاه دارد. من خیلی وقت ها دیده ام این ترتیب ها را یک بنده خدایی آمده است مثلا روایت هایی که مضمون هایش مشابه است از جایش برداشته و برده است در ذیل جای خودش. یک قدری نظم و ترتیب انسجام به قول خودش داده است. خیلی وقت ها در کامل الزیارات در باب 79 آن که باب زیارات حضرت سید الشهدا هست و یک تمام نسخی که مبنای چاپ قرار گرفته است ترتیبش ترتیب اشتباهی است. ترتیب دست کاری شده است به این معنا که یک بنده خدایی آمده است چون در کامل الزیارات گاهی اوقات روایت ها تکراری بوده است مثلا روایت هجدهم تکرار روایت سوم بوده است. این آمده است روایت هجدهم را حذف کرده است سند آن را برداشته برده است ذیل سند سوم به صورت مثله و امثال اینها آورده است. چون خواسته است که چیز کند تلخیص کند و کتابش را مختصر کند. و این گاهی اوقات ایجاد اختلال کرده است. این سند گاهی اوقات به نحو ضمیر بوده است وقتی رفته است آنجا مرجع ضمیر گم شده است. این روایت که مرجع ضمیر بوده است گاهی اوقات. روایت بعدی اش ضمیر داشته است که مرجع آن به این روایت بر می گشته است. من از ابتدا مشکلی که داشتم همین بود. بعضی جاها مرجع ضمیر ها جقفت و جور نمی شد و امثال اینها. بعد مخطوطه ای پیدا کردیم ترتیبش مثل این نیست. دقیقا متوجه شدم دقیقا همین است. مثلا حدود هشت نه روایت ترتیب هایش به هم خورده است. هر هشت نه تا آن روایت های تکراری است. روایت های تکراری هست که این ناسخ محترم این روایت را برداشته است و حذف کرده است و ذیل او آورده است برای اینکه ترتیبش را درست کند. از کار هایی که گاهی اوقات دست کاری می کردند. فهرست شیخ طوسی چاچی در بمبئی شده بود این چاپ بنده خدا آمده است و ترتیب الفبایی کرده است. چون ترتیب الف بایی کرده است بهذه الاسانید تمام چیز هایش به هم خورده است. اصلا کتاب را از خاصیت انداخته است. عشق او کشیده است و هر جا عشقش کشیده است عبارت های نجاشی را وسط اضافه کرده است. یک معجونی است و امثال اینها. این جور کارها احیانا افرادی به خودشان اجازه می ادند که کتاب ها را، چون واقعش این است که خیلی وقت ها متوجه نبودند که بعدا همه نسخ دیگر از بین می رود و ما نیاز داریم به این نسخه، اون مال خودش دارد کار می کند می گوید که من می خواهم یک چیز خوب داشته باشم که راحت بتوانم استفاده کنم. در واقع مشکل، مشکل آنها نیست مشکل ما هستیم که مجبوریم فقط به این نسخ اعتماد کنیم.